

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : کیومرث

۳۰ اپریل ۲۰۲۵

استعمار و معماری سلطه، بازشناسی اصول بنیادین آن

بخش دهم

وابستگی ساختاری؛ نواستعمار در خدمت بازتولید سلطه طبقاتی جهانی

اگرچه پایان جنگ جهانی دوم آغاز موجی از «استقلال‌های سیاسی» در جهان جنوب بود، اما آنچه در عمل رخ داد، نه رهایی از سلطه، بلکه تغییر شکل آن بود. به جای استعمار مستقیم، جهان سرمایه‌داری ابزارهای نوینی برای تداوم چپاول و سلطه خلق کرد؛ روندی که از آن با عنوان نواستعمار یاد می‌شود. در این مرحله، دیگر نیازی به لشکرکشی یا استقرار نیروهای نظامی نیست؛ بلکه از مسیر نفوذ فرهنگی، تسلط اقتصادی، و وابستگی سیاسی، انقیاد ملت‌ها در سطحی عمیق‌تر و پیچیده‌تر استمرار می‌یابد.

در واقع، نواستعمار چهره پنهان امپریالیسم است؛ همان مرحله‌ای از سرمایه‌داری که در پی گسترش بازارها، کنترل منابع و جذب مازاد ارزش تولیدی از طریق دلالی و واسطه‌گری نخبگان محلی است. آنچه در جوامع استعماری به عنوان «دولت مستقل» معرفی می‌شود، اغلب پوششی است برای بازتولید سلطه طبقاتی در مقیاس جهانی. در حالی‌که توده‌های کارگر، دهقان، و زحمتکش درگیر تضادهای ساختگی قومی، زبانی یا مذهبی نگه داشته می‌شوند، نظام جهانی سرمایه‌داری از این شکاف‌ها برای انحراف آگاهی طبقاتی و حفظ وضع موجود بهره می‌گیرد.

در این چارچوب، تضادهای داخلی نه تنها خنثی‌کننده جنبش‌های مردمی نیستند، بلکه به عاملی در خدمت نواستعمار بدل می‌شوند. سیاست‌های تعدیل ساختاری، وام‌های مشروط و سلطه نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، ابزارهایی‌اند که توسط طبقات ممتاز بومی—در همدستی با قدرت‌های جهانی—برای سرکوب توسعه خودبنیاد و تحکیم ساختارهای وابسته به کار گرفته می‌شوند.

منتقدانی چون ادوارد سعید، با افشای سازوکارهای «دیگری‌سازی» و استیلا از طریق تولید دانش، نشان دادند که چگونه گفتمان سلطه‌گر، فرهنگ غیرغربی را در جایگاه ابژه منفعل و غیرعقلانی تصویر می‌کند؛ این دقیقاً همان دستگاه ایدئولوژیک است که لوئی آلتوسر آن را «دستگاه ایدئولوژیک دولت» می‌نامید، ابزاری برای بازتولید روابط تولید و مشروعیت‌بخشی به سلطه حاکم.

از سوی دیگر، نگرانی وا تیونگو در سنت ضداستعماری رادیکال، با تأکید بر استعمار زبان، به ماهیت فرهنگی نواستعمار حمله می‌کند. از نگاه او، زمانی که طبقات فرودست با زبان و دستگاه ارزشی سلطه‌گر سخن بگویند، حتی شورش‌شان نیز ممکن است در راستای بازتولید همان سلطه باشد. این چیزی نیست جز انقیاد ذهنی و استعمار

درونی‌شده—حالتی که آنتونیو گرامشی از آن با عنوان «هژمونی» یاد می‌کرد: سلطه‌ای که نه با زور، بلکه از طریق رضایت تحمیلی اعمال می‌شود.

در این میان، هومی بابا با طرح «هیبریدیت فرهنگی» شاید بیش از آن که راهی برای رهایی پیشنهاد کند، وضعیت سردرگمی هویتی در جوامع استعماری را توصیف می‌کند؛ جایی که انسان استعمارزده در فضای بینابینی میان سوژکتیویته تحمیلی و رویای رهایی سرگردان است. این سرگردانی، اگرچه محصول واقعیت تاریخی استعمار است، اما در غیاب تحلیل طبقاتی، می‌تواند به تثویز مکرر وضعیت موجود و طبیعی‌سازی سلطه منجر شود.

نواستعمار با تکیه بر ابزارهای نوین—از وام و بدهی گرفته تا صنعت فرهنگ، مصرف‌گرایی، و نظام آموزشی وابسته—به تداوم و تعمیق وابستگی جوامع پیرامونی می‌پردازد. در این ساختار، جوامع نه تنها تولید مادی، بلکه تولید فکری و فرهنگی خود را نیز واگذار می‌کنند. وابستگی نه یک انتخاب، بلکه ضرورت عملکرد نظام سرمایه‌داری جهانی است؛ ضرورتی برای انتقال ارزش، استمرار انقیاد، و جلوگیری از شکل‌گیری اقتصادهای خودکفا و آگاهانه.

رهائی از چنگال نواستعمار تنها در گرو بازسازی آگاهی طبقاتی، تقویت اراده جمعی در برابر سلطه امپریالیستی، و گسست از نهادها و ساختارهای تولیدکننده وابستگی است. تا زمانی که ابزار تولید، دانش، فرهنگ و سیاست در اختیار طبقات ممتاز و نیروهای خارجی باشد، هیچ پروژه استقلال‌ی واقعی نیست. آزادی، نه در پرچم‌ها و سرودها، بلکه در تصرف ابزارهای مادی و ذهنی معنا پیدا می‌کند؛ و مبارزه رهایی‌بخش، در این میدان، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی است.

پیامدهای اصل «تجزیه» و «تفرقه» در سیاست‌های استعماری

۱. فروپاشی انسجام طبقاتی و ملی

- در چارچوب پروژه استعماری، طبقات فرودست به جای همبستگی سراسری علیه طبقات حاکم و سلطه بیرونی، به هویت‌های قومی، مذهبی یا زبانی تقسیم می‌شوند.
- «ملت» به جای یک کلیت تاریخی و طبقاتی، به مجموعه‌ای از پیکره‌های گسسته بدل می‌شود که از همبستگی انقلابی ناتوان‌اند.

۲. رقابت خرد، به جای همبستگی انقلابی

- طبقات فرودست و گروه‌های مردمی، به جای اتحاد در برابر سرمایه‌داری امپریالیستی، وارد رقابت‌های تخریبی با یک دیگر می‌شوند.
- این رقابت‌ها، مانع شکل‌گیری پروژه‌های مترقی مانند انقلاب اجتماعی، عدالت اقتصادی و حاکمیت دموکراتیک می‌شوند.

۳. تقابل‌های کاذب به جای مبارزه حقیقی

- استعمار با مهارت، تضادهای فرعی (قومی، مذهبی، زبانی) را برجسته می‌سازد تا تضاد اصلی (میان طبقات بهره‌کش و بهره‌کشیده) را پنهان کند.
- هر گروه، دیگری را خائن یا دست‌نشانده می‌پندارد، بی‌آنکه ماهیت واقعی نظام سلطه را شناسایی کند.

۴. ابزارسازی از هویت برای حفظ ساختار استثمار

- هویت‌های فرهنگی به جای آن‌که ابزار رهایی باشند، به ابزار حفظ هژمونی ایدئولوژیک استعمار بدل می‌شوند.
 - تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومی به خطوط گسل طبقاتی و ابزار کنترل توده‌ها مبدل می‌گردند.
۵. ساخت طبقات بومی وابسته به سرمایه امپریالیستی
- استعمار، بخشی از نخبگان بومی را به طبقه «کمپرادور» تبدیل می‌کند؛ نخبگانی که منافع‌شان با نظام سرمایه‌داری جهانی گره خورده است.
 - این طبقه، پس از استقلال رسمی نیز به عنوان حافظ نظم استعماری و مانع انقلاب اجتماعی عمل می‌کند.
۶. تضعیف مبارزات ضد استعماری و ضد سرمایه‌داری
- تفرقه، موجب فلج شدن جنبش‌های رهایی‌بخش می‌شود؛ نه از طریق سرکوب مستقیم، بلکه از راه تخریب انسجام درونی نیروهای مترقی.
 - اختلافات هویتی، زمینه را برای نفوذ ایدئولوژی‌های ارتجاعی و ضدانقلابی فراهم می‌سازد.
۷. تداوم سلطه از طریق ساختارهای غیرمستقیم
- استعمار نوین، بدون نیروی نظامی و پرچم رسمی، از طریق دولت‌های وابسته، سازمان‌های غیردولتی، و بانک‌های جهانی سلطه را ادامه می‌دهد.
 - سلطه اقتصادی و ایدئولوژیک، جایگزین اشغال نظامی می‌شود.
۸. بازتولید خشونت ساختاری در چارچوب سرمایه‌داری پیرامونی
- خشونت قومی و فرقه‌ئی، در واقع تجلی ایدئولوژیک و فرهنگی خشونت اقتصادی ساختار سرمایه‌داری وابسته است.
 - دولت‌های استعماری، اغلب مجریان همان سیاست‌های طبقاتی و سرکوب‌گرانه گذشته‌اند، هرچند با چهره‌ای بومی و ملی‌گرا.
۹. بحران هویت در بستر سلطه ایدئولوژیک
- توده‌ها، زیر فشار سلطه فرهنگی و اقتصادی، از درک جایگاه طبقاتی و تاریخی خویش محروم می‌مانند.
 - ابهام در تعریف «ما»، مانع از شکل‌گیری آگاهی طبقاتی و پروژه ملت‌سازی مترقی می‌شود.
۱۰. زمینه‌سازی برای مداخلات امپریالیستی نوین
- تضادهای مصنوعی، راه را برای «مداخله بشردوستانه»، «پروژه‌های توسعه» و دیگر اشکال استعمار نوین باز می‌کنند.
 - دولت‌های امپریالیستی، از دل همین شکاف‌ها، منافع خویش را در قرن بیستویکم نیز تضمین می‌کنند.

ادامه دارد .../ تاریخ : ۲۷ اپریل ۲۰۲۵